

گامی به سوی تجرد نفس

(بررسی یک استدلال در دو سنت فلسفی)

محمد سادات مصدق



www.ketab.ir

- سیرشناسه : سادات منسوری، محمد، ۱۳۴۲ -
- عنوان و نام پدیدآور : گامی به سوی تجرد نفس (بررسی یک استدلال در دو سنت فلسفی) / محمد سادات منسوری.
- مشخصات نشر : تهران: فلوطین، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری : ۲۴۸ص.
- شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۱۴۶-۰-۲
- وضعیت فهرست نویسی : فیا.
- یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۲۷.
- موضوع : نفس - تجرد
- موضوع : Spirit -- *Immaterialism
- رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ س۷/ن۷ DSR۵۵
- رده بندی دیویی : ۱۸۹/۱
- شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۳۰۸۷۴



نشر فلوطين: تهران، خیابان ریحیصر (عج)، پلاک ۱۰۶۲

تلفن: ۶۶۵۹۷۵۲-۰۲

محمد سادات منصوری

گامی به سوی تجربه نفس

(بررسی یک استدلال در دو سنت فلسفی)

چاپ اول - ۱۳۹۶

چاپ تهرانی

طرح روی جلد: مسعود یزدان مهر

بهاء: ۱۲۰،۰۰۰ ریال

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۱۴۶-۰۰-۲

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۹
مقدمه	۱۹
فصل اول: صورت‌بندی استدلال و برخی نکات	۲۵
توجه به برخی نکات در استدلال	۲۶
نتیجه مورد انتظار	۳۳
فصل دوم: بررسی استدلال	۳۷
تشکیک در مقدمه ۲ و پارادوکس بدهکار	۳۷
تردید در مقدمه ۱	۴۰
فصل سوم: این‌همانی اشیاء متغیر در طول زمان	۴۵
فصل چهارم: وجود اشیاء مادی	۵۷
مقدمه و تعاریف	۵۵
دفاع از حذف‌گرایی	۶۱
۱. براهین سورایتز	۶۲
۲. استدلال از راه ابهام	۶۵
۳. تعیین مضاعف علی	۶۹
۴. استدلالی دیگر	۷۱

۷۲	نتیجه.....
۷۵	برخی اعتراضات به حذف‌گرایی.....
۸۰	دیدگاه فلاسفه اسلامی.....
۸۶	نتیجه.....
۸۹	فصل پنجم: ذات‌گرایی پارشناسانه.....
۹۱	پیوند منطقی بین نظریات.....
۹۲	بررسی ME.....
۱۰۶	پایبازی پارشناسانه (MC).....
۱۱۰	موضع فلاسفه اسلامی.....
۱۱۸	نتیجه.....
۱۲۱	فصل ششم: تقوم‌گرایی.....
۱۲۱	ادعای تقوم‌گرا.....
۱۲۳	نقد نفوذ ناپذیری.....
۱۲۵	نقد تعمیم‌پذیری.....
۱۲۷	نقد تکثیر هویات.....
۱۲۸	مشکل تبیین.....
۱۳۰	تحلیل جزئیت از تقوم.....
۱۳۳	تحلیل تخریب از تقوم.....
۱۳۴	تحلیل تبیینی از تقوم.....
۱۳۷	هایلومورفیزم.....
۱۴۲	تقوم در دیدگاه فلاسفه اسلامی.....
۱۴۴	صورت در فلسفه اسلامی.....
۱۶۰	نتیجه.....
۱۶۳	فصل هفتم: حیوان‌گرایی.....

دیدگاه لاک و نولاکی‌ها.....	۱۶۴
پاسخ حیوان‌گرایان به پرسش‌های متافیزیکی.....	۱۷۰
ارگانیزم چیست؟.....	۱۷۲
دو اردوگاه حیوان‌گرایی.....	۱۷۴
دلایل حیوان‌گرایان.....	۱۷۸
۱. شهود.....	۱۷۸
۲. استدلال حیوان متفکر.....	۱۸۷
پاسخ‌ها.....	۱۸۹
۱. انکار یی از مقدمات.....	۱۸۹
۲. مشکل نامزدی رقیب.....	۱۹۱
۳. مشکل لبراء معمر.....	۱۹۴
حیوان‌گرایی و مشکل ای: هسی در طول زمان.....	۲۰۰
بساطت تنها راه مادی‌گرا.....	۲۰۵
دو مدافع مشهور: چیزم و لو.....	۲۰۶
چیزم.....	۲۰۷
جانان لو.....	۲۱۱
نتیجه.....	۲۱۴
فصل هشتم: جان کلام و سرانجام.....	۲۱۷
جان کلام.....	۲۱۷
سرانجام.....	۲۲۲
منابع.....	۲۲۳
الف- انگلیسی.....	۲۲۳
ب- عربی.....	۲۳۲
ج- فارسی.....	۲۳۳

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

نوشتار حاضر کرسی‌ای است در پاسخ به پرسشی کهن در قالبی نو، پرسشی که هیچ نیل‌رُفی و پاسخی به آن گزیری نداشته و نخواهد داشت. آیا آنچه از آن به هويت انسان یا «شخص» یا «من» یاد می‌شود همان جسم او است یا نه؟ و در صورتی که همان نیست آیا مجرد است یا مادی؟ هر پاسخی که به این پرسش‌ها داده شود، خود پرسش‌های فراوان دیگری را بدنبال دارد که از فیلسوف پاسخ‌دهنده خورشی‌طلبند. از زمانی که تاریخ فلسفه به یاد می‌آورد این پرسش همراه فلسفه بوده و آنان تا عصر حاضر همچنان زنده و پویا بدنبال کشف راه‌هایی جدید برای پاسخگویی به آن هستند. فلسفه اسلامی به نوبه خود این پرسش و پرسش‌های پیرامون آن را با جدیت پیگیری کرده و با چالش‌های آن برخورد کرده است. در اهمیت این بحث از دید فلسفه اسلامی سخن ملاصدرا در «الاسفار»^۱ شرح الهدایه الاثیریّه^۲ کافی است:

«کلید دانش‌های مربوط به روز رستاخیز و بازگشت آفریده‌ها
همانا شناخت نفس و مراتب آن است» (ملاصدرا؛ الاسفار؛

«دانش نفس، مادر حکمت و ریشه فضیلت‌ها است و نفس، جدا کننده قاطع بین حق و باطل و مادر پیشه‌ها است و شناخت آن برترین بحث‌ها پس از اثبات خدای برتر و یگانگی‌اش است و هر که آن را نشناسد سزاوار نام حکمت بر او نیست هر چند بقیه دانش‌ها را استوار کرده باشد. پس دانشی که به شناخت نفس بیانجامد برتر از بقیه دانش‌ها است» (ملاصدرا؛ شرح الهدایة الانیریة، ص ۷).

پس در اغلب فلاسفه اسلامی و گروهی نه چندان اندک از فلاسفه معاصر (در خارج از سنت فلسفه اسلامی) بر آن است که بدون اثبات تجرد نفس تبیین بسیاری از امور مرتبط با حیات انسان در جهان مادی، مثل تبیین پایداری و این‌همانی انسان در طول زمان، تبیین حالات روان‌شناختی انسان، بخصوص تبیین آگاهی، تبیین اراده آزاد و مانند آن، همچنین امور مرتبط با حیات انسان در جهان غیر از جمله: امکان حیات پس از مرگ و تبیین کیفیت زندگی پس از دنیا، تبیین رستاخیز و پاداش و عذاب و مانند آن؛ بسیار دشوار بلکه ناممکن است. از این رو تلاش‌های فراوانی، در تمام سنت‌های مطرح فلسفی، برای اثبات تجرد نفس و پاسخگویی به پرسش‌های پیرامونی آن صورت گرفته است. بیکر و هاتر (۲۰۱۱: ۲-۱) می‌نویسند:

«بیشتر مردمان بر این باورند که یک موجود انسانی، مرکب از دو هویت مجزا، بدن و روح است؛ یا (با کاربرد واژه فنی فلسفه غرب) بیشتر مردمان دوگانه/نگارند. هیچ‌کس نمی‌تواند به طور جدی در شیوع روح باوری تشکیک کند.

برتری این دیدگاه در سراسر تاریخ تمدن غرب قابل انکار نیست. فلاسفه یونان مانند افلاطون به روحی متمایز از بدن باور داشتند همچنین دوگانه‌انگاری فرض مسلم نویسندگان کتب مقدس یهودی - مسیحی بوده است. به این ترتیب، دوگانه‌انگاری، نکته کلیدی توافق بین این دو سرچشمه تمدن غربی و اروپایی است. بیشتر متفکران غربی از آغاز تا (لااقل) گذشته بسیار نزدیک در این واژه‌ها می‌اندیشیدند. فهرست دوگانه‌انگاران علاوه بر دانشمندان بزرگی نظیر هتزر و گالیه، متفکرانی نظیر آگوستین، آکوئیناس، دکارت، پاپ‌نیش، لاک و کانت را شامل می‌شود. حتی در قرن اخیر، نامهای فلاسفه و دانشمندانی نظیر کارل پوپر، ویلدر پنفلید، و سِر جان اِکلس^۱، در فهرست دوگانه‌انگاران مشهور قرار دارد.

در فلسفه اسلامی، در هر سه نحله مشاء، اشراق و حکمت متعالیه، دلایلی، متناسب با آن روش فلسفی، در اثبات مجرد نفس اقامه شده است. با غور و تأملی که اینجانب، در این ادله کردم به این نتیجه رسیدم که تمام آنها به بازنگری و صورت‌بندی مجدد نیاز دارند و بدین کار به دشواری می‌توانند از عهده چالش‌های برآمده از تفکرات فلسفی نوین بخصوص در فلسفه ذهن معاصر برآیند. تکثیر ادله بخودی خود مطلوب نیست بخصوص اگر بدون تدقیق کافی و بحث وافی صورت گرفته باشد. اگر بتوان یک استدلال را بگونه‌ای صورت‌بندی نمود که از عهده چالش‌های پیش روی با سرافرازی بیرون آید برای اثبات مطلوب کافی است. حتی پندار بسیاری بر آن است که اگر نظریه دوگانه‌انگاری جوهری بتواند

بهترین تبیین را برای پرسش‌های دشوار فلسفه ذهن ارائه دهد، نظریه‌ای مقبول و قابل پذیرش خواهد بود، هرچند نتوان برهانی (به معنای متداول در منطق ارسطویی) به سودش اقامه کرد.

به همین جهت بحث در این کتاب تنها پیرامون یکی از استدلال‌های مرتبط با تجرد نفس (یا دوگانه‌انگاری جوهری) است. آن دلیل نخستین ییل، است که ملاصدرا در «الاسفار» (به تبعیت از گذشتگان خود) به خود دوگانه‌انگاری جوهری اقامه کرده و با استفاده از حد وسط «تغییر»، از اینکه جسم انسان در طول زمان تغییر می‌کند ولی هویت انسان در طول زمان تغییر نمی‌کند، به این نتیجه می‌رسد که هویت انسان همان جسم انسان نیست.

من در اینجا تلاش می‌کنم که استدلال فوق را صورت‌بندی مجدد کنم و مقدمات متافیزیکی لازم آن را بررسی کرده مستحکم نمایم. همچنین به ناین‌همانی هویت انسان با جسم انسان که نتیجه مستقیم استدلال محل بحث است اکتفا نکردم و تلاش کردم استدلال را تا آستانه تجرد نفس پیش برم. از این رو آن را گامی به سوی تجرد نفس نامیدم تا تصریح کنم این کار تنها یک گام به جلو است و نیازمند گام‌های بیشتری برای حصول مطلوب است.

باید توجه داشت که این گونه بحث‌ها نیازمند اتخاذ مواضع مشخص در بسیاری از بحث‌های متافیزیکی مرتبط با آن است و ورود به این مباحث پیش از این کار، گام زدن در تاریکی و سقوط در وادی گمراهی است. درد دل جاناناتان لو (۲۰۰۴: xi) همین است:

«من از گرایش فزاینده به این که این حوزه را به شیوه‌ای شبه علمی مطرح می‌کنند ناراضی هستم، انگار تنها نقش مناسب فیلسوفان ذهن این شده تا همکار دون پایه‌ای در

اجتماع وسیع‌تر دانشمندان علوم شناختی باشند. ... آنچه در فلسفه ذهن معاصر متافیزیک خوانده می‌شود حقیقتاً سطحی است و اغلب ربط اندکی با بحث‌های جدی و بنیادی هستی‌شناسی دارد.»

همچنین باید تعصبات مادی‌انگارانه و پیش‌فرض‌های اثبات نشده به سه مادی‌گرایی را در این بحث (و هر پرسش فلسفی دیگری) کنار گذاشت. متأسفانه اغلب دیده می‌شود که انگار فلسفه ذهن طرح شده تا بتواند نوعی ویکالیزم از ذهن و قابلیت‌هایش بدهد و به تعبیر جاناتان لو:

«بر پایه این فرض ریش‌برانگیز است که فقط به این طریق (فیزیکالیزم) است که می‌توان گفتگو درباره ذهن را شایسته احترام علمی کرد» (لو، ۲۰۰۹: ۳).

در حالی که همراه با بونجور^۱ می‌توان گفت، مادی‌گرایی دیدگاهی است که استدلال خیلی موجهی به نفع خودش ندارد و با اعتراضات بسیار نیرومندی مواجه است اما حتی یک پاسخ مناسب هم پیشنهاد نداده است.

«مادی‌گرایی اغلب شباهت نزدیک‌تری به یک تعصب مذهبی دارد» (بونجور؛ ۲۰۰۹: ۳).

مادی‌گرا غالباً از دو پیش‌فرض سست بنیاد استفاده می‌کند: «اصل بستر علی»^۲ و «طبیعت‌گرایی»^۳. اصل بستر علی می‌گوید که جهان مادی

۱. Laurence Bonjour

۲. The 'Principle' of Causal Closure

۳. Naturalism

از لحاظ علی بسته است: اشیاء مادی هرگز تحت تأثیر هیچ چیز غیرمادی قرار نمی گیرند، به طوری که علوم فیزیکی می توانند علی الاصول بدون نیاز به ارجاع به هیچ امر غیرفیزیکی، تبیین کامل و کافی از هر رخداد فیزیکی بدهند. نخستین مشکل این اصل آن است که چرا چنین دیدگاهی «اصل» نامیده شده است؟ «اصل» نامیدن این دیدگاه باعث ابهام هرچه بیشتر آن می گردد و گمراه کننده است. بونجور به طعنه می نویسد:

«اغلب به نظر می رسد که فلاسفه چیزی را به عنوان «اصل» توصیف می کنند که بخواهند خوانندگانشان را به پذیرش آن به عنوان مبنایی برای استدلال بعدی ملزم کنند گرچه هیچ دفاع واضحی از آن پیشنهاد نکرده باشند» (همان ۵).

از سوی دیگر باید توجه داشت که اصل بستار، خود تجربی نیست، هرچند پیش فرض پژوهش های فیزیکی است. هیچ تجربه ای نمی تواند ثابت کند که عالم ماده از عالم غیرماده آسیر نمی پذیرد. به همین دلیل این اصل باید با روش های صرفاً فلسفی اثبات گردد. البته روشن است که می توان بستار علی را پیش فرض آغاز هر بحثی در فیزیک محسوب کرد، زیرا بدون آن هرگز نمی توان به کشف علت های فیزیکی جهان امر بست. اما به همان اندازه که این پیش فرض می تواند در خدمت فیزیک وارد ناکارآمدی فلسفه و بخصوص متافیزیک را به همراه دارد. زیرا از همان ابتدا باب وجود هرگونه شیء غیرمادی مؤثر در حوزه فیزیک را می بندد. اما چاره می توان پیش از نفی وجود اشیاء غیرمادی مؤثر در جهان مادی، برای نفی آنها به چنین اصلی متوسل شد؟ این، چیزی بجز دور مصرح نیست. بونجور می نویسد (همان ۶):

«به نظر کاملاً واضح است که حالات آگاه بر قلمرو مادی تأثیر علی دارند ... اگر یک تبیین مادی گرا از حالات آگاه

درست باشد، آنگاه به نظر می‌رسد که اصل بستر علی
احتمالا صادق است، اما اگر چنین تبیینی صحیح نباشد؛
آنگاه این اصل تقریبا به طور قطع کاذب است. به این ترتیب
استدلال به نفع صدق مادی‌گرایی یا به نفع پیش‌فرضی قوی
به سود مادی‌گرایی با توسل به اصل بستر علی، به وضوح
«دمیدن در سرنا از سر گشاد آن است»^۱.

از سوی دیگر، بر فرض که اصل بستر قابل پذیرش باشد، اما نمی‌تواند
به خودی خود دلیل قطعی برای پذیرش مادی‌گرایی محسوب شود، مگر
آنکه قبلا امری بدیهه و المروهای غیرمادی بدون ربط علی با جهان مادی
نفی شود. اگر کسی بدعیه نمود که م-وجودات یا قلمروهای غیرمادی‌ای
هستند که هرچند ممکن است با خودشان ارتباط علی داشته باشند ولی
هیچ تأثیر و تأثیری با موجودات جهان مادی ندارند، اصل مفروض بستر
علی را نفی نکرده است. بخشی از قلمروهای غیرمادی البته می‌تواند قلمرو
ذهن باشد. اگر کسی پذیرای شبهه‌دارگی^۲ در قلمرو ذهن باشد و
بگوید «پدیده‌های آگاه آثار جانبی فرآیندهای ذهنی‌ای هستند که از
هرگونه تأثیری بر جهان مادی عاجزند»^۳، می‌تواند به قول تناقض، اصل
بستر را بپذیرد؛ ولی دیگر نمی‌تواند از اصل بستر نتیجه بگیرد که
پدیده‌های آگاه، غیرمادی هستند. (ببینید: همان ۵)

مبنای دیگر مادی‌گرایی توسل به «طبیعت‌گرایی» است. اما
طبیعت‌گرایی چیست؟ تعریف طبیعت‌گرایی بسیار دشوار است (شاید
سخت‌تر از دفاع از آن). اما صرف نظر از آن، شاید قرائتی از مادی‌گرایی را

۱. putting the cart in quite a flagrant way before the horse

۲. epiphenomenalism

۳. مثلا ببینید: (بونجور، ۲۰۰۹: ۳)

بتوان با کمک طبیعت‌گرایی فهمید: «موضوعات متافیزیکی - یا به طور کلی موضوعات فلسفی - را باید از طریق کاربرد روش‌های علوم طبیعی بررسی کرد» (همان ۷).

اگر فرض کنیم که پیروی از روش‌های علوم طبیعی به طور معقولی، به تصدیق مادی‌گرایی می‌انجامد، آنگاه ممکن است پیش‌فرض‌هایی به خود مادی‌گرایی طرح کرد. اما اولاً، واقعا هیچ دلیل خوبی وجود ندارد که فکر کنیم روش‌های علوم طبیعی از عهده روش‌های تحقیق عقلانی برمی‌آید. و ثانیاً، هیچ راه معقولی وجود ندارد که با آن راه بتوان خود این ادعا را اثبات کرد. ثالثاً، هیچ دلیل روشنی هم وجود ندارد که فکر کنیم با توسل به روش‌های علوم تجربی می‌توانیم به این پرسش که آیا مادی‌گرایی صادق است یا نه پاسخ مثبت دهیم. به تعبیر بونجور: «این نتیجه آشکارا در حوزه صلاحیت فیزیک نیست بلکه در حوزه صلاحیت روان‌شناسی، هم نیست» (همان).

پرسش دشواری در اینجا وجود دارد که شایسته توجه است. پرسش آن است که، اصولاً چه نوع هویت یا ویژگی‌هایی، مادی یا فیزیکی محسوب می‌شوند؟ آیا راه خوبی برای مشخص کردن محدوده قلمرو ماده وجود دارد، به طوری که از سویی، مانع کشاندن بیشتر در حوزه فیزیک نشود و از سوی دیگر، طبقه‌بندی را بدان سادگی متبدل نسازد که اجازه دهد هرچه را که در دپارتمان‌های «فیزیک» می‌توان مورد مطالعه قرار داد، شامل شود؟ (همان، پانویست ص ۷). اگر واقعا قلمرو ماده و فیزیک به درستی مشخص نباشد، چگونه می‌توان اصلاً از طبیعت‌گرایی سخن گفت و بر آن، پایبند ماند.